

## «تاریخ سیستان»

استفاده از کتب دیگر پهلوی سیستان را مرکز عمده دین مزدیسنی میدانند که این قضیه مؤید مطالبی است که در شاهنامه نیز آورده شده و این ناحیه جایی است که اغلب ماجراهای تاریخ اسطوره‌ای ایران در آن اتفاق افتاده است. البته علاقه به ملیت ایران در منطقه سیستان در دوران خلفاء نیز وجود داشت. علاوه بر این می‌دانیم که سیستان از نقاطی است که در آیین زرتشت از آن با تقدیس یاد می‌کنند و معتقد هستند که سوشیانی در پایان دنیا از آنجا ظهور می‌کند.

به همین سبب روایات ملی ایران در آن سامان بیش از سایر نواحی محفوظ مانده بود که برخی از آنها در «تاریخ سیستان» آمده است. از جمله این داستان‌ها قصه‌ای از «کتاب گرشاسب» نوشته ابوالمؤید بلخی است که از قدیمترین قطعات منثور است که از قرون چهارم هجری به جامانده است و در این کتاب آورده شده است. از نکات دیگر کتاب این است که شرح نخستین شاعر پارسی‌گوی را نقل کرده و ظاهراً این شرح مفصلترین و قدیمیترین اشاره‌ایست که راجع به آغاز شعر و ادب پارسی در کتب تاریخ آمده است. این شعر را که محمد بن رصیف در مدح یعقوب لیث صفاری پس از فتح هرات به سال ۲۵۲ هجری سروده، «پارسی» نامیده است و از شاعران پارسی‌گوی دیگری مثل بسام کورد و محمد بن محمد یا محمد نام می‌برد. اگرچه برخی در این مورد با شک و تردید نگریده‌اند و به گفته‌های نظامی عروضی در «چهار مقاله» و عوفی در «لباب الالباب» در مورد حفظ بادغیسی استناد کرده‌اند ولی با کمی دقت در محتوای «تاریخ سیستان» که تنها تاریخ محلی است و مؤلف تنها اخبار ولایت خود را در آن درج کرده، می‌توان به این نتیجه رسید که هر دو شاعر فوق در یک دوره زمانی در مناطق خود شعر سروده‌اند و در همان ایام هنوز آوازه شهرتشان از مرزهای ولایتشان فراتر نرفته بوده است. در هر حال «تاریخ سیستان» از نمونه‌های زیبای دوران آغازین نظم و نثر دری است و می‌رساند که این زبان لهجه خاص و زبان ادبی مردم خراسان و ماوراءالنهر و زابلستان بوده است.

قسمت اول کتاب در زمان طغرل یک سلجوقی تألیف شده و مؤلف با استفاده از منابع معتبر اطلاعات دقیق‌تری از سرزمین سیستان و اخبار و حوادث آن سرزمین و نواحی مجاور بخصوص از قیام‌ها و نهضت‌های اجتماعی این دوره در اختیار خواننده می‌گذارد و این اخبار و اطلاعات و برای روایات مورخین رسمی این زمان است. از همین جنبه «تاریخ سیستان» از مهمترین منابع برای بررسی نهضت خوارج است که در این زمان بطور وسیع در سیستان حضور داشته و آن ناحیه را عرصه جدال‌ها و جنبش‌ها و قیام‌های خود قرار داده بودند. ظاهراً خود مؤلف نیز از خوارج و یا از هواداران آنها بوده است زیرا داستان حمزه بن آرتک شاری سیستانی را به تفصیل بیان کرده و او را از قهرمانان دانسته است و بطور کامل شرح زندگی و نسب خانوادگی و اقدامات او را بازگو کرده است. البته از بررسی متون تاریخی این واقعیت مشخص می‌شود که در این دوره گروه‌های قدرتمند دیگری نیز در منطقه سیستان حضور داشتند مثل سپاهیان خلیفه عباسی، عیاران و مطوعه ولی آنچه معلوم است هدف اکثر

■ ابوالحسن مبین

## تاریخ سیستان

تألیف در حدود

۴۴۵ - ۷۲۵

بصحیح ملک الشعراء بهار

بهمت

مجله مطالعات

صاحب مؤسسه خوار

مهرن سال ۱۳۱۴ شمسی طبع گردید

سیستان را به اختصار از اوایل قرن پنجم تا زمان خود بر آن افزوده است و آن را به نام ملک نصیرالدین پادشاه سیستان و پسران او رکن‌الدین محمود و نصر‌الدین در میان سال‌های ۶۷۵ تا ۶۹۵ تکمیل کرده است. از ویژگی‌های کتاب آنست که نام شهرها و قصباتی را آورده است که گویا در قرون بعدی در اثر تهاجم بیگانگان به کلی ویران شده و دیگر از نام آنها در کتب تاریخی و جغرافیایی دوره‌های بعد اثری نیست. مؤلف کتاب همچنین در نوشتن وقایع تاریخی به اوضاع اجتماعی و اقتصادی نیز تا حدودی توجه داشته است چنانکه در باب مالیات و جمع و خرج سیستان و از وضعیت ملک نیمروز و استحکام و عظمت شهر زرنگ مطالب مفیدی ارائه داده است. از مزایای ویژه تاریخی این کتاب آنکه، همانگونه که مؤلف ناشناس آن ذکر کرده است از کتاب «بُند هشن» یا به روایت مؤلف «ابن دهستی» که تا آن زمان بر سایر مورخان ناشناخته بود و از کتب مهم دوران ساسانی است، استفاده کرده است. همچنین «تاریخ سیستان» تنها کتابی است که از زرتشتیان بنام مزدیسنان یاد کرده است. مصحح کتاب با

«تاریخ سیستان» عنوانی که مصحح گرانقدر کتاب مرحوم ملک الشعراء بهار برای آن بزرگزیده است در صورتیکه همانگونه که خود یادآور شده در متن کتاب نامی از عنوان آن برده نشده است. تنها نسخه خطی که از این کتاب بدست آمده متعلق است به قبل از سال ۸۶۴ هجری قمری که آن خود از روی نسخه قدیمتری نوشته شده است. شرح وقایع کتاب «تاریخ سیستان» تا سال ۷۲۵ هجری خاتمه می‌یابد و متأسفانه مؤلف یا مؤلفان آن ناشناخته‌اند تنها از شواهد امر اینطور پیداست که این تاریخ را دو یا سه نفر به نوبت نوشته‌اند. مصحح کتاب با استفاده از کتاب «احیاء الملوك» تألیف شاد حسین بن ملک غیاث‌الدین محمد که در اوایل قرن یازدهم هجری (سال ۱۰۲۸) تألیف گردیده و شواهد دیگر نتیجه‌گیری می‌کند که مؤلف «تاریخ سیستان» مولانا شمس‌الدین محمد موالی بوده که وقایع را تا زمان تاج‌الدین ابوالفضل به سال ۴۴۴ یا ۴۸۸ به رشته تحریر در آورده است که این زمان مصادف است با اوایل عهد تسلط سلاجقه و شخص دیگری بنام محمود بن یوسف اصفهانی بار دیگر آن تاریخ را از ۴۴۵ تا سال ۷۲۵ هجری بطریق اختصار بیان کرده است.

در تدوین کتاب از مأخذ قدیمی و حتی مأخذ پهلوی استفاده شده است. مثلاً در موارد جغرافیائی از کتاب «عجائب البلدان» یا «عجائب البر و البحر» تألیف ابوالمؤید بلخی (اوایل قرن چهارم هجری) استفاده شده است. در مورد شیوه تحریر کتاب می‌توان گفت که طرز و شیوه تحریر آن به سبک کتب قدیمی فارسی نظیر «تاریخ بلعمی»، «تاریخ بیهقی» و «تاریخ گردیزی» شباهت دارد و حتی ترکیبات و لغات و اصطلاحاتی که در آن بکار رفته است، قدمت آن را به پیش از این کتب می‌رساند. مؤلف یا مؤلفان کتاب در شیوه نگارش سادگی و ایجاز را بکار برده‌اند و از استعمال مترادفات دوری گزیده‌اند. جملات کوتاه آورده شده و کلمات عربی نیز در آن بسیار کم بکار گرفته شده است. جز اسامی خاص یا تواریخ یا اشعار و یا کلماتی که در زبان مردم آن دوره داخل بوده، بیشتر کلمات به زبان فارسی است. بنابراین سعی نویسنده یا نویسندگان این بوده تا چنان بنویسند که عموم مردم بتوانند آن را بخوانند. به عقیده مصحح محترم، اصل کتاب به فارسی نوشته شده و برخی مطالب نیز از کتب عربی ترجمه شده است ولی مرحوم سعید نفیسی عقیده داشت که اصل کتاب به عربی بوده و در اوایل قرن پنجم هجری آن را به فارسی ترجمه کرده‌اند و سپس در نیمه دوم قرن هفتم مؤلف دیگری حوادث

آنها حفظ وضع موجود بود در حالیکه خوارج دعوی استقلال داشتند و ادعا داشتند سیاست عادلانه تری نسبت به حکام جابر و ظالم اموی و عباسی در پیش گیرند. با اینکه به هرصورت غلبه خوارج در سیستان و بلاد مجاور موجب هرج و مرج و درگیری های متعدد با حکمرانان و سپاهیان خلیفه بود و عیاران نیز از این معرکه به نفع خود استفاده می کردند مؤلف در پشتیبانی از خوارج می گوید: «و بهر حال خوارج بیرون آمده بودند و مردم خاص و عام به ایشان پیوسته همی گشتند و سالاران ایشان صنایع و بزرگان عرب بودند از یاران مصطفی صلی الله علیه» به همین ترتیب در جای جای کتاب از خوارج و قیام ایشان صحبت می شود که این مطالب برای بررسی نقش تاریخی آنان در سیستان بسیار مهم است. مثلاً در زمان امارت حجاج بن یوسف از سرداران خوارج بنام های قزری بن الفجاءة و عبد الرحمن سره نام می برد و از آنها به نیکی یاد می کند. از خارجی دیگری که شورش می کند با نام حماد بن عدی السدوسی سالار بزرگ خوارج یاد می کند که ظاهراً از مامورین دولتی کرمان بود که عصیان نموده و از خوارج شد و به جنگ با عبد الرحمن محمد الاثعت می پردازد. ابوخلده خارجی شورش دیگری بود که در سال ۹۶ هجری در جنگ با سمع مانک فرستاده حجاج گرفتار شد و باز خبر می دهد که خوارج در زمان هشام بن عبدالملک، بشار الحواری را که امیر شرط بود، کشتند و «غلبه اندر سیستان خوارج گرفتند»<sup>۱۱</sup>

همانطور که گفته شد مؤلف در باب حمزه و قیام وی با تفصیل بیشتری سخن گفته است. وی در مورد خصوصیات خوارج و نحوه عملکرد آنان می نویسد که بیشتر قسمت سیستان و درآمد آن در دست خوارج بود منتهی آنان «خود چیزی نستاندند اما کسی را نگذاشتی که چیزی سندی و ادبیم بغور و هند و سند تاختها همی براندی و مردم سیستان را همی نیاززدند مگر سپاهی اگر برایشان حرب کردی و بتاختن ایشان شدی بکشتندی»<sup>۱۲</sup>

از ویژگی های دیگر «تاریخ سیستان» این است که از منابع مهم برای شناخت چگونگی و نحوه ورود دین مقدس اسلام به ایران و به ویژه منطقه سیستان می باشد و نحوه گرایش مردم را به این دین مبین نمایان می سازد. با ورود سپاهیان عرب به ایران مردم بتدریج در اثر آشنائی با مبانی دین آسمانی اسلام را پذیرفتند و منطقه سیستان نیز از این راستا عقب نماند. متن کتاب گواهی می دهد که با وجود دلبستگی مؤلف آن به ایران و میراث فرهنگی و باستانی آن، در اعتقاد به اسلام و حقانیت آن نیز عقیده راسخی دارد چنانچه متن مفصلی را در ابتدای کتاب به توصیف زندگی پیامبر اسلام (ص) می پردازد و پس از ذکر مطالبی می گوید: «و این بدان یاد کردیم تا هرکسی که این کتاب بخواند بداند که مردمان سیستان که این شهر به صلح دادند غرض بزرگی مصطفی را بود و دین اسلام را از پیش دانسته بودند و اندر کتابها و اخبار خوانده بیرون آمدن او را بحق»<sup>۱۳</sup>

از مسائل مذهبی دیگری که در کتاب فوق قابل بررسی است بحث راجع به قدمت یا خلقت قرآن است. مؤلف از آنجائیکه مانند مرجئه و اشاعره قائل به قدمت

قرآن است عمل معتم جاسی را که احمد بن حنبل را وادار به اقرار در مورد مخلوق بودن قرآن کرده بود کفر می داند و چنین عقیده های در مورد واثق نیز دارد و چون متوکل به خلافت می نشیند و معتقد به قدیم بودن قرآن است درباره وی می گوید: «متوکل سنت پیغمبر صلی الله علیه پیش گرفت و فرمان داد تا در خطبها یاد کردند که هرکه خلق قرآن گوید کافر است»<sup>۱۴</sup>

به عقیده اکثر مورخین خاندان پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان از ابتدا همواره در داخل ایران هواخواه داشتند و مورد حمایت و اکرام و طرف توجه مردم این سرزمین بودند چنانکه بسیاری از علویان در قرون اولیه اسلامی به ایران پناه جستند و مزارات آنها در گوشه و کنار این مملکت هنوز باقی است. در «تاریخ سیستان» نیز می خوانیم که پس از واقعه عاشورا مردم سیستان به این عمل ظالمانه اعتراض کردند «پس چون این خبر به سیستان آمد مردمان سیستان گفتند نه نیکو طریقتی برگرفت یزید که با فرزندان رسول علیه السلام چنین کرد. پاره شورش اندر گرفتند»<sup>۱۵</sup> این واقعه دلیل دیگری است بر علاقه مردم ایران به اهل بیت و حمایت از عدالت خواهی آنان بهر حال شدت این شورش به حدی بالا گرفت که عتادین زیاد امیر و سردار عرب، سیستان را به مردم سپرد و خود با برداشتن موجودی بیت المال به بصره فرار کرد. در همین اوان مردم کابل نیز از فرمان اعراب سر بر تافتند و به جنگ با آنان برخاستند.

سرزمین سیستان از مناطق باستانی ایران است که تا قبل از قرن دوم میلادی و ورود «سکها» در زمان اشکانیان به این ناحیه، با نام زرنگ یا زرنج خوانده می شد که در کتیبه بیستون داریوش نیز به همین نام از آن ولایت سخن رفته است. بعد از زرنگ، «بست» مهمترین شهر سیستان بود که تجارت با هند از این ناحیه صورت می گرفت. در هر نقطه ای از این سرزمین خاطره ای از پهلوانان آن وجود داشت و این ولایت زادبوم کیانیان بود. «تاریخ سیستان» با توصیفات که دارد تصویری کلی از اوضاع و زندگی مردم و اخلاق و آداب پهلوانی رایج در این منطقه را به خوانندگان خود عرضه می کند. مؤلف همچنین اعتدال و خوشی هوارا مؤثر در نحوه درک و فهم و هوش مردم قلمداد می کند و این خوشی آب و هوا موجب آن بود تا همه نوع میوه و سبزی در آنجا ثمر دهد. به این اعتبار نویسنده می گوید که ناحیه بی نیاز است از سایر مناطق چون خود می تواند مایحتاج خود را تامین کند که این امر نقش مهمی در زندگی مردم و استقلال آنان داشت. مطالعه کتاب فوق برای بررسی علل تاریخی عقب افتادگی این منطقه از کشورهای در حال حاضر بسیار مفید است. کتاب، سیستان را منطقه پر نعمتی توصیف می کند که مردم در آن با آسایش زندگی می کردند. «و بهیچ جای مردم نباشد به نان و نمک و فراخ معیشت چون مردم سیستان و نعمت از هر لونی دارد و تا بودند آن دیدند که بخوردند و بدادند و عادت کریم ایشان خود این بود و این بودست»<sup>۱۶</sup> در بناله مطلب به ذکر ویژگی های سیستان می پردازد از جمله اینکه منطقه زرخیز بوده و از رود هیرمند طلا بدست می آمده و در توصیف وضعیت خوب اقتصادی منطقه موارد بسیاری را ذکر می کند. مؤلف

اخباری در مورد باریدن برف به حدی که درختان خرما خشک شده و یا وقوع زلزله را نیز بازگو کرده است. در باب اهمیت منطقه سیستان از نظر دستگاه خلافت عباسی این روایت کتاب قابل توجه است که زمانی هارون الرشید قصد می کند شخصی بنام یث بن نسل را که به او خدمتی کرده بود، مقامی اعطاء کند از این رو به وی می گوید: «ترا به مصر همی فرستم اگر کار بر آن جمله کنی که ایزد تعالی و تقدس فرموده است به سیستان ترا مسما کنم تا کارت بزرگ گردد. پس مردمان مجلس گفتند که مصر بزرگوار شهری بود تا امروز که امیرالمومنین حدیث سیستان یاد کرد»<sup>۱۷</sup> این روایت نشانه اهمیت و برابری ارزش و مقام سیستان است با مصر در نزد خلفای عباسی.

«تاریخ سیستان» همچنین یکی از منابع مهم برای بررسی تاریخ سلسله صفاریان محسوب می شود زیرا مؤلف آنقدر مسائل تازه و عمده و مهم در باب این خاندان آورده که آن را از سایر کتب تاریخی که اطلاعاتی راجع به این دودمان ارائه می دهند، متمایز ساخته است. وی نسب یعقوب را به دودمان ساسانی می رساند و برای وی لقب «ملک الدنيا صاحب القرآن»<sup>۱۸</sup> را آورده است. وی به تفصیل از اقدامات وی و چگونگی بقدرت رسیدن صحبت می کند. نکته جالب توجه اینکه بحث خوارج نیز در دوره یا یعقوب پیش از آن بیشترین تفصیل را دارد و پس از یعقوب در زمان عمرو جانشینانش دیگر صحبت زیادی از خوارج مطرح نمی شود و ظاهراً این فرقه با تشکیل دولت صفاری در جامعه مستحیل می شوند.

مؤلف به علت عرق ملی و علاقه ای که به دودمان صفاری دارد روایات زیادی در ذکر نیکی های یعقوب و عمرو بازگو کرده و گاه نیز به اشتباهات آنان به دیده اغماض نگریسته است. مثلاً از تقوی و عدالت یعقوب نقل می کند که از مردم تنگدست مالیات نمی گرفته یا اینکه برای شنیدن شکایات مردم از بدرفتاری دولتیان در پای کوشک خویش می نشست و یا از دقت نظر وی در انجام وظایف امیرآب یاد می کند.

در ذکر جوانمردی یعقوب می گوید که هرگز کمتر از هزار دینار عطا به کسی نمی داد. در ذکر اعمال خیرخواهانه عمرو به ساختن هزار رباط و پانصد مسجد آدینه و بسیاری پل و میله های بیابان اشاره می کند و موارد دیگری نیز در باب آنها یاد می کند که منحصر بفرد است و در سایر کتب تاریخی نیامده است.

با مطالعه «تاریخ سیستان» به راحتی می توان به علل زوال زودرس خاندان صفاری پی برد. اختلافات داخلی و ستیزه های خانگی و همچنین افراط در تن آسایی و تجمل پرستی و تعدی و تجاوز به حقوق مردم از این جمله است. جانشینان عمرو، یعنی طاهر بن محمد بن عمر و لیث و برادرش یعقوب که اشخاص نالایقی بودند روند سقوط این سلسله را تسریع کردند به این ترتیب که «ایشان برنا بودند ... فرار آورده اند و بناها و بساطین و لیسو مرادها که بودی صرف همی کردند»<sup>۱۹</sup> و از اعمال و رفتار طاهر می گوید: «اما تبذیر کردی اندر نفقات و اندر عطیات اسراف کردی بسیار بره و مرغ بر خوان نهادی و خلایق و زیادت بسیار شدی چندانکه کس از حشم نتوانستی خورد تا شاگردان

مطبخ بیازار بردندی و بطرح بفروختندی چنانکه هرچه به نیاری خریدی بودی بدرمی بیازار بفروختندی. چندین غبن بودی تا آن همه مالها و گنجها بدین جمله بشد و استرآن بسیار داشتی و همه را یخ آب دادی و هرچه مردمان به خرد بودند ازو دوری جستند. شرح این وقایع به خوبی روشن می‌سازد که چگونه تلاشهای یعقوب و عمرو در بنیان دولت ملی و مستقل و متمرکز ایرانی به این صورت ناکام ماند و در گرداب نادانیها و ناپروردیها نابود گردید و به تدریج موجبات ضعف و رکود منطقه سیستان را به دنبال آورد. به این ترتیب ولایت سیستان از دست آل صفار منقطع گشت و پس از مدتی سلطه سامانیان که سیمجور امیر ترک از طرف آنان بر این ناحیه حکم می‌راند. این ناحیه به دست ترکان غزنوی افتاد. مؤلف «تاریخ سیستان» دقیقاً این زمان را آغاز مشکلات اساسی سیستان می‌داند. وی از غلبه ترکان بر این ناحیه با تأثر یاد می‌کند و پس از شرح ماجرای غلبه سلطان محمود غزنوی بر خلف بن احمد صفاری می‌گوید: «و چون بر منبر اسلام بنام ترکان خطبه کردند ابتداء محنت سیستان آن روز بود و سیستان را هنوز هیچ آسیبی نرسیده بود تا این وقت»<sup>۱۷</sup> و به این وسیله مؤلف بار دیگر دل‌بستگی خود را به میهن خویش و دودمان صفاری نشان می‌دهد.

البته با مطالعه دقیق «تاریخ سیستان» مشخص می‌شود که مردم این ناحیه به راحتی زیر بار قبول حکومت جابرانه غزنویان و عمال آنها نرفتند و بارها بر غزنویان بیرون آمدند که این زمان دورهایست که در آن فعالیت عیاران بویژه افزایش یافته است و دیری نگذشت که نسل تازه‌ای از دودمان صفاری بار دیگر در این منطقه ظاهر گردیدند.

آخرین ویژگی «تاریخ سیستان» که در این مجال به آن اشاره باید کرد استفاده برای شناخت اوضاع زندگی اجتماعی مردم آن دوره است. از آن جمله می‌توان پی برد که سپاهگیری بیشترین نقش را در حکومت صفاریان و در کل در نحوه زندگی مردم عادی داشته است یا اینکه می‌توان به زندگی ساده مردم و سپاهیان پی برده که مانند فرماندها نشان زندگی می‌کردند یا از نظم و انضباط سپاه و نحوه آماده شدن آنها بدون درنگ پس از صدور فرمان آماده باش، اطلاع حاصل کرد. از اینکه مهارت سپاهیان در جنگ مورد آزمایش و سنجش قرار می‌گرفت چنانکه یعقوب شخصاً اینکار را انجام می‌داد، از زندگی و خصوصیات عیاران و رعایت اصول دوستی و نمک خواری در بین آنان، همچنین بررسی و شناسایی اختلاف قومی و قبیله‌ای در منطقه بخصوص در بین اعراب و بویژه در بین دو قبیله بزرگ بنی تمیم و بنی بکر بن وایل که بطور مفصل از آن در کتاب سخن گفته شده و از تعصبات صدقی و سمکی که از هر کدام این وقایع و مطالب می‌توان به شناخت اوضاع اجتماعی آن دوره پی برد.

در هر حال باید گفت که کتاب «تاریخ سیستان» از منابع مهم و با ارزش متون ادبی و تاریخی است و دارای ویژگی‌های بسیاری است چه از لحاظ تاریخی و جغرافیائی و چه از جنبه شناخت اوضاع اجتماعی و اقتصادی، که در هر باب دارای مطالب بسیار با ارزش و

جالب توجه است و امید است که بیش از این مورد استفاده محققین گرامی قرار گیرد.

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعراء بهار، انتشارات پدیده «خاور»، چاپ دوم، آبان ماه ۱۳۶۶، مقدم - و
- ۲- نفیسی، سعید «تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی»، انتشارات فروغی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۷-۱۵۶
- ۳- تاریخ سیستان، ص ۱۷-۱۶
- ۴- همان، ص ۳۷-۲۵
- ۵- همان، ص ۲۱۲-۲۰۹. همچنین ن. ک به فرای، ریچاردن. «عصر زرین فرهنگ ایران»، ترجمه مسعود رجیب‌نیا، انتشارات سروش، ۱۳۶۳، ص ۱۹۱-۱۹۰
- ۶- همان، ص ۱۰۹
- ۷- همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۸ و ۱۲۶

- ۸- همان، ص ۱۷۷-۱۷۶
- ۹- همان، ص ۷۱
- ۱۰- همان، ص ۱۹۲. در این باب ن. ک به زرین کوب، عبدالحسین، «تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه»، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۱۶۶-۱۶۵
- ۱۱- همان، ص ۱۰۰
- ۱۲- همان، ص ۱۳
- ۱۳- همان، ص ۱۵۳
- ۱۴- همان، ص ۲۰۰
- ۱۵- همان، ص ۲۷۶
- ۱۶- همان، ص ۲۷۷
- ۱۷- همان، ص ۲۵۴ برای اطلاعات بیشتر ن. ک به. پاسورث، کلیفورد. ادومند «تاریخ غزنویان». ترجمه حسن انوشه. انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲، ص ۸۶

بقیه از صفحه ۹ (نقد و نظر در باب «سلجوقنامه»)

(اسفند، ۱۳۵۲) ص ۲۸۹.

- ۲- محمد راوندی، راحة الصدور آية السورور، تصحیح محمد اقبال، تهران: انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۶۴-۶۵
- ۳- بنداری اصفهانی زبدة النصر، نخبة العصر ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶.
- ۴- ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم، حیدرآباد دکن: دائرة المعارف العثمانیه ۱۳۵۹ ه. ق.
- ۵- عزالدین علی بن الاثیر، الکامل فی التاریخ، مترجمان علی هاشمی حائری، ابوالقاسم حالت، تهران: موسسه مطبوعات علمی، ۱۳۶۸، ج ۱۸، ۱۷، ۱۶.
- ۶- رشیدالدین فضل الله همدانی جامع التواریخ، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- ۷- حمدالله ستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۹.
- ۸- کاهن، همان اثر.
- ۹- همان اثر، ص ۳۹۲. البته کاهن در کنار سلجوقنامه از کتاب راحة الصدور نیز نام برده است. اما با توجه به اینکه راوندی نیز در نگارش کتاب خود سلجوقنامه را مأخذ قرار داده، می‌توان سلجوقنامه را یگانه منبع این دسته از کتاب‌ها دانست.
- ۱۰- ر. ن. فرای (گزردآورنده)، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۰۵-۱۰۴.
- ۱۱- ظهیرالدین نیشابوری، همان اثر، ص ۳۳.
- ۱۲- رشیدالدین فضل الله همدانی، همان اثر، ص ۲۹۶.
- ۱۳- همان گونه که کاهن خاطر نشان کرده، مؤلف سلجوقنامه حتی کتاب خاطرات انوشیروان بن خالد که اصلی ترین منبع پیرامون دوران اولیه عهد سلجوقی محسوب می‌شود، را در اختیار نداشته، همان اثر، ص ۳۹۱.
- ۱۴- ظهیرالدین نیشابوری، همان اثر، ص ۲۵-۲۴.
- ۱۵- ابن اثیر، همان اثر، ج ۱۷، ص ۱۸۷.
- هندشاه نخبوانی، تجارب السلف، به تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ سوم، ۱۳۵۷، ص ۲۸۰.
- ۱۶- ظهیرالدین نیشابوری، همان اثر، ص ۳۳-۳۴، راوندی همان اثر، ص ۱۳۶-۱۳۵ حمدالله مستوفی، همان اثر ص ۴۲۸، سیف‌الدین حاجی بن نظام عقیلی، تصحیح عباس شایان، تهران: بی‌نا، ۱۳۳۲، ص ۲۱۰.
- ۱۷- مقصود به ترتیب، ابوعلی حسن بن اسحاق طوسی (نظام‌الملک)، کمال الدوله ابوالرضا فضل بن محمد، و شرف‌الملک ابوسعید محمد بن منصور می‌باشد.
- ۱۸- نظام‌الملک، کمال الدوله، و شرف‌الملک.
- ۱۹- تاج‌الملک، مجد‌الملک و سدیدالملک
- ۲۰- عباس اقبال، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸، ص ۵۸-۶۶
- ۲۱- همان اثر، ص ۹۲.
- ۲۲- بنداری اصفهانی، همان اثر، ص ۷۲.